

## نگاهی اجمالی بر تشابهات فرهنگی و حوزه پراکندگی، گسترش و نفوذ دوره لپویی فارس ( بر

## اساس یافته های باستان شناختی)

محسن قاسمی

دانشجوی دکتری باستانشناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

Mohsen.ghasemi.1982@gmail.com

محمد رضا سعیدی هرسینی

دانشیار پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی (سمت) (نویسنده مسئول)

احمد چایچی امیرخیز

استادیار پژوهشکده باستان شناسی، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۸/۱۰ تاریخ پذیرش ۱۳۹۹/۱۱/۲۰)

## چکیده

دوره لپویی یکی از مراحل توالی گاهنگاری زاگرس جنوبی و فارس است که توسط باستان شناسانی نظیر مک کان و لنگسدورف از کاوشهای تل باکون در شمال مرو دشت در لایه سطحی تپه باکون الف اولین بار شناسایی شد و آنرا به نام باکون الف نامگذاری نمودند. طی بررسیهای باستانشناسی سامنر سفال قرمز رنگ ساده همانند سفال باکون الف V در چندین محوطه دیگر دشت مرو دشت بدست آمد. از همین رو یکی از دوره های مهم در توالی گاهنگاری باستانشناسی ایران، دوره لپویی؛ شناسایی و در جدول گاهنگاری فارس جای گرفت. طی چند دهه اخیر با توجه به شناسایی اندک ویژگیهای مادی - فرهنگی و مدت زمان استمرار دوره لپویی (۳۹۰۰-۳۴۰۰ ق.م)، کمتر اطلاعاتی از ویژگیهای این دوره موجود است. به عقیده سامنر خواستگاه شروع، بقاء و اضمحلال این دوره و مهمتر از آن حوضه نفوذ روابط فرهنگی، سنت ها، صنایع و ویژگیهای مادی دوره لپویی چندان شناخته شده نیست. از مهمترین مواد قابل مطالعه به منظور شناخت هر چه بهتر این دوره طی مطالعات باستانشناسی انجام شده در فارس و خارج از آن، سفال است. اشتراکات ساختاری و شباهت های سفالی بدست آمده از دیگر محوطه ها که همانندی و حتی شباهت های عینی را آشکار ساخته، راهگشای مطالعه حاضر در باب شناخت تشابهات فرهنگی، حوضه نفوذ و گستردگی این دوره در دیگر مناطق علاوه بر جغرافیای امروزی فارس است. در این پژوهش سعی بر نگاه وسیعتر به تمرکز و پراکنش فرهنگی دوره لپویی بر اساس یافته های باستانشناسی بوده و بدان پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: دوره لپویی، فارس، هزاره چهارم پ م، نفوذ و گسترش فرهنگی.

## مقدمه

توالی گاه‌نگاری فارس بر پایه گمانه‌زنی‌هایی لویی واندنبرگ است که در سال ۱۹۵۰ میلادی انجام شد (vandenbergh, 1952). هر چند مطالعات واندنبرگ تا به امروز از نظر کمی با ارزش هستند، اما مشکلات عمده و متعددی در مطالعات او خصوصاً طبقه‌بندی توالی گاه‌نگاری فارس و منطقه مرو دشت وجود دارد که حتی کاوش‌ها و پژوهش‌های بعد از او که توسط سامنر انجام شده، آن را نیز به طور کامل حل ننموده است. یکی از مهم‌ترین مراحل گاه‌نگاشتی دوره پیش از تاریخ در این منطقه و جنوب فلات ایران، به نام محوطه ای در حوزه آبریز رود کر در استان فارس که لپویی خوانده شده است، می‌باشد. این مرحله گاه‌نگاشتی نخست بر اساس تفاوت مشهود در یافته‌های سفالی به دست آمده از لایه بالایی محوطه باستانی تل باکون الف است که از سایر لایه‌ها متمایز شده و با نام باکون الف ۵ آن را معرفی نموده‌اند. با بررسی‌های سامنر در حوضه رودخانه کر و دشت مرو دشت، مشابه سفال باکون الف ۵ در مجموعه ای از محوطه‌های باستانی اطراف روستای لپویی در منطقه زرقان فارس و در مجاورت رود کر دیده شد و به دلیل تراکم بیشتر آثار این دوره در حواشی این روستا، با نام این روستا (لپویی) توسط سامنر نام‌گذاری شد. به عقیده سامنر و دیگر پژوهش‌گران باستان‌شناس، فرهنگ لپویی در هزاره چهارم ق.م تقریباً در حدود سال‌های ۳۹۰۰ تا ۳۴۰۰ ق.م قرار داشته و فاصله میان فرهنگ‌های باکون و بانس را پر کرده است. فرآیند

گذر از دوره باکون به دوره لپویی و پس از آن از لپویی به بانس با تغییر در معیشت، تغییر در الگوی استقرار دشت و ارتفاعات منطقه، سنت و سبک‌های تولید صنایع و دست‌ساخته‌ها که مهم‌ترین آن سفال می‌باشد، همراه شده است. شکل‌گیری جوامع پیچیده اولیه در ایران پیش از تاریخ مربوط به دوره مس سنگ بوده که مرحله انتقال سنت‌های فرهنگی جوامع ساده نوسنگی به حکومت‌های دوره آغاز نگارش و سپس دوره ایلام را در خود جای داده است. این دوره انتقالی در استان فارس با عنوان دوره‌های باکون و لپویی مطرح شده و دارای شاخص‌های مهمی نظیر پیدایش نابرابری سیاسی-اجتماعی، افزایش جمعیت، کنترل اداری، تولیدات شخصی، تخصصی و رشد اقتصادی است که نمود آن در محوطه‌های باستانی دوره باکون بیشتر بوده و کمتر اطلاعات دقیق از موارد ذکر شده و دیگر ویژگی‌های فرهنگی دوره لپویی در هزاره چهارم ق.م جای گرفته است. ویژگی‌های فرهنگی این دوره و ساختار مواد آن نظیر سفال که فراگیرترین نمونه مواد فرهنگی بدست آمده از این دوره است، ما را در شناسایی استقرارهای این دوره و پراکنش فرهنگی آن بسیار کمک نموده که خود در حین سادگی و یکدست بودن، از تنوع نسبی زیادی برخوردار است. با وجود چالش‌های پیش رو راجع به دوره لپویی در توالی گاه‌نگاری فارس همچنان نقاط تاریک فراوانی در شناخت ویژگی‌های فرهنگی این دوره در خلال هزاره چهارم ق.م منطقه و پراکندگی این فرهنگ با توجه به مواد قابل مقایسه بدست آمده وجود داشته و روش‌های راه

هر چه بهتر در شناخت فرهنگی این دوره را می توان در ماحصل مطالعات باستان شناسی فارس و مناطق همجوار جست و جو نمود.

دورهٔ لپویی ( ۳۹۰۰ تا ۳۴۰۰ پ.م)

مطالعات پیش از تاریخ فارس مبتنی بر فرهنگ هایی است که در مطالعات باستان شناختی چند دههٔ اخیر ایران مورد شناسایی و طبقه بندی قرار گرفته است و در بین این فرهنگ ها، دورهٔ لپویی که متعلق به نیمهٔ اول هزاره چهارم ق.م. می باشد، مورد شناسایی بیشتر همراه با ویژگی های خاص خود قرار گرفته و نظر باستان شناسان را به خود معطوف داشته است. دورهٔ لپویی یکی از مهم ترین مراحل توالی گاه نگاری زاگرس جنوبی است. این دوره را نخستین بار مک کان و لنگسدورف در کاوش های تل باکون در شمال مرودشت از لایهٔ سطحی تپه باکون الف معرفی و به دلیل ویژگی های متفاوت سفالی، آن را به عنوان دوره ای مجزا به نام باکون الف ۵ به ثبت رسانیده اند (Langsdorff & mccown, 1942). به همین دلیل پایان مرحلهٔ باکون و انتقال آن به شروع مرحلهٔ لپویی هنوز به روشنی مشخص نیست. سفال لپویی (باکون الف ۵) قرمز رنگ است که در لایه های تل باکون الف و نیز در سطوح بالایی این تپه توسط قبور اسلامی مضطرب شده بودند، بدست آمد. لازم به ذکر است که بعضی از این مواد و سفال های انتقالی در بستر لایه نگاری کاوش ۱۹۳۶ میلادی تل باکون هم بدست آمده و بر همین اساس می توان چنین بیان نمود که شواهد و مواد فرهنگی دورهٔ باکون الف ۵ در محوطه باکون

از لایهٔ باستانی به دست نیامده و وضعیت درهم ریخته ای دیده می شود (علیزاده، نیاکان، ۱۳۸۳). اما ویژگی سفال های بدست آمده این دوره همان طور که در بالا هم اشاره کردیم، سفال قرمز رنگ ساده ای است که ویلیام سامنر در بررسی حوزه رود گر بدست آورده بود، مطابقت داشت. سامنر بر همین اساس سفال قرمز رنگ ساده باکون الف ۵ را با نام سفال لپویی و به دوره ای جداگانه در توالی گاه نگاری فارس منصوب کرد. لپویی نام روستایی در منطقه زرقان فارس، میان راه مرودشت و شیراز است که امروزه تبدیل به شهر شده است. اطراف این شهر که در زمان سامنر روستای کوچکی بود، ۶ محوطه باستانی با سفال شاخص این دوره وجود داشته که سامنر همگی آنها را با توجه به شباهت زیاد و مقایسه اولیه سفال ها، جملگی خوشه محوطه های لپویی نام گذاری کرد (sumner, 1972) - یشمی، ۱۳۹۴). از دورهٔ لپویی تا پیش از این، جز کلیاتی دربارهٔ الگوهای استقراری و سفال شاخص آن دانسته های زیادی در دست نبوده (sumner, 1988) و بحث درباره ساختار اقتصادی و اجتماعی این دوره بر پایه حدس و گمان است (علیزاده، ۱۳۸۳: ۷۸). دوره لپویی مرحلهٔ مهمی است که متأسفانه در رابطه با تغییرات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جوامع این منطقه، اطلاعات چندانی در دست نیست. با توجه به پژوهش های پیشین (sumner, 1972) و پژوهش های سال های اخیر (potts et al, 2009; Petrie et al, 2007; sarderi 2013) این دوره در محدوده زمانی هزاره چهارم ق.م قرار می گیرد. به همین دلیل از منظر مطالعات در رابطه

با جوامع پیچیده آغاز نگارش و پیش زمینه های دوره آغاز ایلامی، دوره لپویی همزمان با دوره شوش ۲ در خوزستان بر شکل گیری حکومت های اولیه ایران تاثیر گذاردیده شده است. سامنر بر اساس نتایج به دست آمده از بررسی های خود در این دوره، کاهش را در ۲ الگوی جمعیت و تعداد محوطه ها بیان می کند که پس از افزایش تدریجی در جمعیت منطقه از آغاز تا پایان دوره نوسنگی (اوایل هزاره چهارم پ.م)، کاهش ناگهانی در تعداد محوطه ها و به همین نسبت در جمعیت کشاورز منطقه رخ داده است. سامنر این تغییر در تعداد محوطه ها و جمعیت ساکن در منطقه را نشان دهنده تغییر شیوه زندگی و معیشت کشاورزی مبتنی بر آبیاری به کوچروی و شبانی همراه با کشاورزی محدود میداند (سامنر، ۱۳۷۷: ۴۲). هر چند مطالعات باستان شناختی این دوره نسبت به دیگر ادوار توالی گاه نگاری فارس اندک و ناملموس است، اما کوشش های باستان شناسان طی چند دهه اخیر و مطالعات انجام شده با توجه به بررسی ها و اندک کاوش صورت گرفته در رابطه با بقایای استقراری و مواد فرهنگی این دوره موجب قرارگیری نام آن در توالی گاه نگاری فارس شده است. در واقع مطالعات نشان داده که با توجه به محوشدن سنت سفالگری نخودی منقوش دوره باکون در هزاره پنجم پ.م، ظروف ساده قرمز رنگ لپویی امکان تفکیک میان دو دوره باکون و لپویی را به وجود آورده و دوره جدید لپویی را در جدول گاهنگاری فارس دارای معنا و پهنه جغرافیای مکانی مشخص کرده است (vandenberge, 1954; 401).

بیشتر پژوهش های انجام شده مرتبط با دوره لپویی حاصل فرآیند علمی بررسی های سطحی باستان شناختی بوده و هنوز نکات مبهم فراوانی در زمینه های متنوع اعم از مدت زمان دقیق ابتدا و انتهای این دوره فرهنگی، برهمکنش این دوره با دوره های قبل از خود (باکون) و پس از آن (بانس)، ارتباطات منطقه ای و فرامنطقه ای باقی مانده است. اغلب باستان شناسان علاقه مند به حوزه فرهنگی فارس به دلیل مقایسه های فرامنطقه ای دیگر مناطق همجوار داخل ایران (زاگرس مرکزی، غرب، حوزه خلیج فارس، جنوب شرق، جنوب غرب) با جنوب مرکزی اهمیت زیادی در زمینه آغاز فرهنگ ایلامی در فارس (بانس) و تمدن ایلام در فارس و خوزستان قائل شده اند. لذا با توجه به زمینه های بیان شده روشن شدن هرچه بیشتر دوره لپویی راه گشایی مطالعات بیشتر راجع به این دوره و زمینه مقایسه را فراهم می سازد. از همین رو بسیاری از بررسی ها و اندک کاوش های باستان شناختی انجام شده راجع به این دوره طی چند دهه اخیر برخی از الگوها را به پاسخ بهتر و فرضیات قابل استناد با پشتوانه تبدیل ساخته است. همچنین تا کنون از آغاز و در طی دهه ۷۰ بیش از ۱۲۰ محوطه در فارس با شاخصه سفال قرمز ساده (سفال لپویی) و گاهاً همراه با سفال نخودی در مجموعه محوطه های فارس شناسایی شده که هم افق با سفال باکون الف ۵ بوده که طیف گسترده ای از این سفال در حوزه فارس در بخش های مرکزی، غربی و اطراف رود گر در جلگه مرودشت پراکنده است.

### گسترش و نفوذ دوره لپویی

هرچند اطلاعات دقیق در زمینه طول مدت زمان، چگونگی برهم کنش دوره لپویی با مراحل پیشین و پسین خود و ارتباطات منطقه ای و فرامنطقه ای و دیگر موارد این دوره بصورت طبقه بندی شده در دست نیست، اما به منظور حل این ابهامات نیاز است تا پژوهش جامعی بر روی مواد فرهنگی این دوره و مقایسات جزئی تر با دیگر محوطه ها و مناطق صورت گیرد. خصوصاً دیگر دشت ها و دره های موجود در فارس و مقایسه آن با بررسی های انجام شده در حوزه رود کر و علاوه بر آن بررسی های جامع و کاملی در ارتفاعات شمالی (دشت های میان کوهی زاگرس) و دشت های جنوبی همراه با دیگر مناطق محیطی همجوار که حوزه عبور و مسیر تردد کوچ روها و نیمه کوچروان این دوره بوده است، و قیاس آن با ویژگی های فرهنگ لپویی تا حدودی راه گشای حل این مسائل خواهد بود. با توجه به موارد ذکر شده همچنان تا به امروز حوزه گسترش و نفوذ فرهنگی این دوره به درستی مشخص نیست. اطلاعات پراکنده ای در باب مقایسه و تشابهات سفالی و فرهنگی این دوره با دیگر محوطه های پیرامونی خود در حوزه رود کر و دشت های جنوبی فارس و حتی سرحدات شمالی (دشت های میان کوهی زاگرس جنوبی در فارس) حدفاصل مناطق سردسیر، معتدل و گرمسیری موجود است که متأسفانه به طور منسجم و دسته بندی شده در کنار یکدیگر تا به اکنون قرار نگرفته است. از همین رو اطلاعات موجود ذکر شده که ماحصل اندک کاوش

های انجام شده در فارس که دارای نهشته های باستان شناختی و مواد فرهنگی این دوره هستند، همراه با مواد فرهنگی سطحی بدست آمده حاصل از بررسی های باستان شناختی تا حدی به چگونگی تبیین شکل گیری حوزه نفوذ و گسترش این دوره فرهنگی کمک نموده است. پیش از شروع بحث حاضر لازم است تا حوزه گسترش و نفوذ دوره لپویی را که سال ها است معطوف به مطالعات حاصل از بررسی حوزه آبریز رود کر (اصلی ترین منشاء و خاستگاه شکل گیری این دوره) شده و کلیه مقایسات با آن بیان می گردد را از دو منظر داخلی و خارجی مورد طبقه بندی قرار داده و به بیان آن پرداخته شود. لذا این دو بخش به طور کلی دارای طبقه بندی داخلی (معطوف به محوطه هایی که در جغرافیایی فارس امروزی قرار دارند و دیگر شهرستان های این استان را در بر داشته) و طبقه بندی خارجی (به گستره پهناور پراکندگی مهم ترین شاخصه این دوره که سفال آن است در اقصی نقاط مناطق همجوار از شمال فارس تا جنوب و شرق تا غرب ایران) پرداخته است.

### حوزه داخلی فارس

بر اساس گزارشات مبسوط ارائه شده از بررسی های باستان شناسی توسط باستان شناسان داخلی و خارجی از قدیم تا یک دهه گذشته می توان اکثر و تا حدود زیادی از مناطق و شهرستان های استان فارس را دارای پراکندگی آثار مرتبط با دوره لپویی بیان کرد و یا لاقلاً ردپایی از گذر این دوره فرهنگی در رسیدن به مناطق

(محوطه های تل نعلکی الف، محوطه دومنه، تل ضحاک، محوطه سه تل، تپه قبادی) (miroschedij, 1973-1974- اسدی, ۱۳۸۸، منصوری، اسدی ۱۳۹۱)، بررسی های باستان شناسی دامنه های غربی کوه رحمت و بازنگری محوطه های (تل باکون الف، و تل باکون ب، تپه های حاجی آباد، تل نخودی، تل شمس آباد، تل قلعه حسن آباد) در سال ۱۳۸۹ (زارع، ۱۳۸۹)، بررسی های باستان شناسی شهرستان ممسنی در دشت های رستم ۱ (شش محوطه) و دشت رستم ۲ (هفت محوطه) (McCall 2009: 108)، بررسی های باستان شناسی بخش مرکزی و مزایجان شهرستان بوانات (محوطه های کل هاشم، گنکتو، تل پشنگی، جعفرآباد سفلی، قنات نو ۲، پهرین و تنب قلعه) در سال های (۱۳۹۳-۱۳۹۴) توسط خانی پور سفال و دیگر مواد فرهنگی مربوط به دوره لپویی شناسایی شد (خانی پور، ۱۳۹۴). تنب قلعه بوانات یکی از شاخص ترین محوطه های دوره لپویی این منطقه است که وجود چند قطعه سفال باکون جدید و تراکم سفال های دوره لپویی و با توجه به داشتن چندین متر لایه فرهنگی نشان می دهد که احتمالاً بتوان مرحله گذر از باکون به لپویی را در این محوطه شناسایی کرد.

قرار داشتن محوطه های لپویی در همان محوطه و تپه یا در کنار و نزدیکی استقرارهای دوره باکون نشانگر یکسانی الگوهای معیشتی این دو دوره است که در هریک از مناطق بررسی شده تعدادی از تپه ها آن منطقه دارای مواد فرهنگی متعلق یا مرتبط به دوره لپویی بوده است. در بررسی های جدید انجام شده

دورتر در نقاط متنوع فارس را مشاهده نمود. در بررسی پهنه جغرافیایی مناطق داخلی می توان آثار این دوره را در بررسی تپه و محوطه های دشت مرغاب پاسارگاد (stein, 1936-1937)، بررسی تپه و محوطه های دشت شیراز و مرودشت (cotch, 1968-69)، بررسی دشت مرودشت و حوزه آبریز رود کر (sumner, 1972)، بازنگری و بررسی مجدد دشت مرودشت و حوزه آبریز رود کر و سیوند (محوطه های تل چرخو، تل بالگون، تل اشکی، تل بکان، تپه قصردشت، تل آق قلعه، تل گپ نظر آباد، تل شنگولی، تل خارستان سفلی، کوشک زرB، تل کمین) (علیزاده، ۱۳۷۶)، بررسی دشت مرودشت - هیئت مشترک ایران - فرانسه در سال های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ (محوطه های Md052091 - Md052040 - Mdo52035 - Md061065 - md 061042 - Md052322) (بوشارلا، فیض خواه، ۱۳۸۵)، بررسی دشت شیراز (محوطه های تل تیت، تل پوستچی، تل بادی) در سال ۱۳۸۵ (برفی، بیداری، ۱۳۸۵)، بررسی باستان شناسی مرودشت بخش کامفیروز (تل گرگی) در سال های ۸۶-۱۳۸۵ (اسدی، ۱۳۸۶)، بررسی دشت مرودشت بخش درودزن (تل قدمگاه) در سال ۱۳۸۱ (حیدری، سلطانی، ۱۳۸۱)، بررسی سرحدات و شهرستان اقلید (محوطه های تپه غربی خارستان سفلی، تپه سبز علی، تل پاسگاه اسپاس، تپه رئیسی، تپه هواخش، تپه بیدی، تپه نقاره خانه، تپه له چراغی الف، تپه مهر علی) در سال ۱۳۸۸-۱۳۸۴ (سرداری، ۱۳۹۰-رضایی، ۱۳۸۸)، بررسی مرودشت بخش رامجرد (محوطه تل زیارتی الف) در سال ۱۳۸۵ (اسدی، ۱۳۸۵)، بررسی های باستان شناختی دشت فسا

کم بودن اطلاعات این دوره در نوع خود بسیار ارزشمند می باشد (قاسمی، ۱۳۹۹).

### گسترش و نفوذ دوره لپویی به حوزه خارج از فارس و مناطق همجوار

در این بخش مطالعات قبل از بیان هر مطلب می بایست در نظر داشت که باستان شناسانی نظیر سامنر و عزیزاده برای دوره لپویی تغییر در الگوی استقراری و روی آوردن به کوچروی را پیشنهاد داده اند. شواهدی از تغییر الگوهای استقراری لپویی در برابر استقرارهای باکون به وجود آمده است که عزیزاده و سامنر آن را بر پایه استدلال کوچروی، واکنشی ناگهانی به افت سریع بهره وری از زیست محیط در این دوره دانسته و علت آن را پیامدهای نامساعد ناشی از استفاده بی رویه از زمین های کشاورزی و منابع زیست محیطی و آبیاری دانسته اند (sumner, 1972). همچنین کوچروی از اواخر هزاره پنجم و اوایل هزاره چهارم ق.م متغیر مهمی در توسعه و رشد اجتماعی-اقتصادی و سیاسی در مناطق داخلی و روند انتقال به دیگر مناطق همجوار ذکر شده و این که مناطق کوهستانی ایران به ویژه استان فارس و ارتفاعات چهارمحال و بختیاری از این روند استثنا نبوده اند (عزیزاده، ۱۳۸۳؛ ۲۱).

گسترده‌گی پراکنش استقرارهای دوره لپویی و آثار ساکنین این دوره فرهنگی معطوف به حوزه داخلی فارس نشده و می توان طی مطالعات باستان شناختی صورت گرفته در دیگر مناطق همجوار نزدیک تا دور

گاهاً محوطه هایی از این دوره دیده شد که در گزارش بررسی های سامنر و دیگر باستان شناسان قدیمی نام و مشخصات آنها ذکر شده بود و در بررسی های جدید به نوعی بازنگری و در تکمیل اطلاعات گذشته مجدد این تپه و محوطه ها مورد پیمایش قرار گرفته اند. علاوه بر آن بسیاری از محوطه ها به طور صحیح در نقشه های قدیمی جغرافیایی ارائه شده در جای اصلی خود ثبت نشده که بازنگری آنها موجب برطرف شدن خطاهای ایجاد شده و اصلاح این موارد گردید. راجع به تائید حضور بقایای مادی و فرهنگی دوره لپویی فارس، علاوه بر مواد سطحی ثبت و مطالعه شده بدست آمده از بررسی ها می توان به کاوش های علمی باستان شناختی انجام شده در معدود محوطه های باستانی فارس نظیر کاوش تل باکون الف، تل نورآباد، تل کوره، تل اسپید، تپه مهر علی فارس، تل نخودی، تل بندو نورآباد، تل ملیان، تپه رحمت آباد، تل آسپاس، تپه لپویی و تل بحره اشاره شود. ردپای آثار این دوره فرهنگی در برخی از محوطه ها نظیر تپه لپویی، تپه مهر علی فارس، تل نورآباد، تل اسپید و تل باکون پرننگ تر بوده و مقدار باقی مانده نهشته های باستانی این محوطه ها همراه با مواد فرهنگی متنوع این دوره به طور کامل تری قابل مشاهده و مطالعه علمی است. همچنین در دیگر محوطه های ذکر شده بقایای فرهنگی کمتری دیده شد و وجود اندک لایه های باستان شناختی بدست آمده که ماحصل حضور مستقیم یا غیر مستقیم و فعالیت ساکنین دوره لپویی در اقصی نقاط محوطه ها و مناطق فارس است، به دلیل

۱۳۸۸: ۸۹-۹۰). در بررسی های باستان شناختی بخش شیدا استان چهار محال بختیاری محوطه باستانی جمالوی ۱۴ دارای سفال مشابه دوره لپویی است که به عقیده سرپرست بررسی سفال بدست آمده مشکوک به این دوره بوده و نیاز به بازنگری و کشف مواد دیگر مشابه به منظور قطعیت حضور این دوره فرهنگی در محوطه مذکور است (عرب، محمدی، ۱۳۹۵). علاوه بر مناطق و محوطه های بررسی شده چهارمحال بختیاری می توان به محوطه های شهرک (S10)، قلعه افغان و محوطه میان تلان اشاره نمود که در آن مقادیر زیادی سفال دوره لپویی بدست آمده است (علیرضا زاده نودهی و دیگران، ۱۳۹۸). با توجه به مطالعات و بررسی های باستان شناسی انجام شده در چهارمحال بختیاری به غیر از شهرستان های بن، سامان و کوهرنگ، دیگر مناطق این پهنه جغرافیایی دارای شواهد مادی و فرهنگی دوره لپویی بوده و در واقع می توان دشت های شهرکرد و فارس را شمالی ترین حوزه نفوذ و گسترش فرهنگ لپویی در منطقه چهارمحال و بختیاری معرفی نمود. این منطقه به دلیل مجاورت با خاستگاه اصلی فرهنگ لپویی (فارس) و دارا بودن استعدادهای متنوع زیست محیطی طبیعی نظیر آبریزهای دائمی و فصلی پر آب، میزان بارش فراوان نزولات جوی طی فصول متمادی، خاک حاصلخیز، تنوع پوشش گیاهی و گیاهان خود رو، چراگاه های مناسب و دشت های میان کوهی مورد توجه گله داران و جامعه کوچ رو دوره لپویی به منظور تأمین آذوقه دام خود بوده است. دشت های جنوبی

دست شواهد این استمرار حضور را در جغرافیای پهنای مشاهده نمود. هرچند تمرکز محوطه های استقرار این دوره و تولیدات مواد فرهنگی آن نظیر سفال در حوزه آبریز رود کر در دشت مرودشت فارس است، اما گستره خارجی شناسایی شده این دوره از جنوب شرق فلات ایران در کرمان تا جنوب غرب ایران در دشت های شوشان و دشت دهلران را در بر گرفته است. به گونه ای که سامنر سفال قرمز ساده لپویی را با سفال قرمز رنگ بیات ۴ در دشت دهلران مقایسه نموده است (sumner, 1972).

همچنین در کاوش تپه یحیی (لایه ۵)، به سفال هایی اشاره شده که با ارجاع به سامنر، آن را مشابه سفال لپویی معرفی نموده اند (karlovski, 1989- mutin, 2013). طی مطالعات انجام شده در مناطق همجوار شمالی فارس، زاگاردل در بررسی های خود در دشت های لردگان و خان میرزا به سفالی از دوره مس سنگی جدید اشاره دارد که به لحاظ ویژگی با سفال های قرمز رنگ لپویی مطابقت داشته و به شباهت هایی بین سفال آسپاس با سفال های بدست آمده از منطقه بختیاری اشاره نموده است (zagarell, 1982: 29-30). خسروزاده در بررسی دشت فارس چهارمحال و بختیاری و بررسی های بخش میان کوه شهرستان اردل سفال های مربوط به دوره لپویی را در چندین محوطه (محوطه های Ar143, Ar185, Fs85, fs123, fs139, , mk12, mk65, mk118, mk84 fs156, fs178) مورد شناسایی قرار داده که در گزارشات خود بدان اشاره می نماید (خسروزاده،



مناطق و کوهستان های شمالی خود آشکار ساخته است. اما هنوز به طور واضح ارتباط کامل و دقیق را نمی توان بین سفال های لپویی و ظروف منقوش بختیاری مشخص نمود و نیاز به پژوهش های بیشتر و مقایسه علمی محوطه های این دو منطقه با یکدیگر می باشد.

استمرار فرهنگ لپویی در قسمت های همجوار شمال غرب با فارس از طریق ظروف قرمز پایه بلند که در بخش ناشناخته لایه های باکون بدست آمده مشخص می گردد (Langsdorff and mccaun, 1942). این سفال و ظروف آن به لحاظ شکل با خمره های دارای پوشش قرمز رنگ با بدنه S شکل گودین ۷ مطابقت دارد (Levin and yaung, 1987). اکثر سفال های بدست آمده در محوطه های مرتبط با دوره لپویی و یا دارای نهشته های این دوره از نوع ظریف هستند. اما با این حال مواردی از سفال های این دوره با نقش مایه های سیاه منقوش در بخش کوچکی از مجموعه های سطحی چندین محوطه دیگر در جنوب شرق محدوده بررسی دره کر شناسایی شده است (سرداری، ۱۳۹۲: ۳۷). همچنین از تل گسر در دشت رامهرمز از اواسط تا اواخر هزاره چهارم ق.م سفال قرمز رنگی بدست آمد که به عقیده کالدول وعلیزاده (Caldwell, 1968) قابل مقایسه با سفال قرمز نوع لپویی است. سفال های ساده باپوشش قرمز و سفال قرمز با پوشش نخودی از نمونه هایی است که در شوشان متأخر هم دیده شده و در رامهرمز و تل گسر هم قابل مشاهده است (یشمی، ۱۳۹۴: ۱۴۱). مواردی از پیوندهای

این منطقه نظیر ریگ و خان میرزا دارای شماری محوطه های لپویی و پراکندگی سفال این دوره بوده و از همین رو نواحی جنوبی تر چهارمحال به دلیل مجاورت با خاستگاه این دوره دارای تداوم و تعدد بیشتر حضور بقایای دوره لپویی است (علیرضا زاده نودهی و دیگران، ۱۳۹۸). همچنین نواحی شمالی حوزه بختیاری دارای دشت های میان کوهی غنی و مناسب برای حرکت گله بوده که در مناطق و کناره های شمالی فرهنگ لپویی قرار گرفته است و این گونه به نظر می رسد که به خوبی مورد توجه بانیان این فرهنگ بوده است. همان طور که در بالا ذکر شد، در گوشه و کنار این منطقه جغرافیایی آثاری از دوران لپویی به دست آمده است و به خوبی پیداست که محوطه ها در دشت های میان کوهی و نزدیک دامنه کوه ها قرار گرفته اند که این خود نیز می تواند شاهدهی بر الگوی پیشنهادی استقرار دوران لپویی باشد. در واقع این محوطه ها در در کنار منابع آبی دائمی و فصلی، بخصوص آبراهه های دشت فارسان و شهرستان لردگان واقع شده اند و دشت ها در میانه کوه ها واقع شده و دامنه کوه ها نیز شرایط مساعدی را برای حرکت گله و کوچروی به شکل موقت یا دائمی فراهم آورده است. البته نمی توان تمام استقرارهای لپویی این حوزه جغرافیایی را با توجه به کمیت و کیفیت سفال ها و همچنین حجم نهشته قابل رویت در محوطه به نظر متعلق به جوامع کوچرواین دوره دانست و همچنان نیاز به مطالعات گسترده و بیشتر وجود دارد. پژوهش های انجام شده منطقه بختیاری تا حدود زیادی ارتباط این دوره را با

باره ناپدید نشده، بلکه در کنار سفال قرمز ادامه یافته و به تدریج منسوخ می گردد (سرداری، ۱۳۹۲: ۳۷-349: Caldwell, 1968). با توجه به مطالعه مواد فرهنگی بدست آمده از کاوش تل گسر می توان این گونه اذغان نمود که ناپدید شدن سنت سفال نخودی با نقوش سیاه به یک باره و ناگهانی نبوده و از سوی دیگر نشان دهنده آن است که در فاصله زمانی مرحله لپویی یا آغاز بانس، در روند پیشرفت های فرهنگی موازی مناطق فارس و رامهرمز گسیختگی به وجود آمده و منطقه رامهرمز به حوزه نفوذ شوشان پیوسته است (سرداری، ۱۳۹۲: ۳۷). این امر احتمالاً نشان دهنده برقراری و تثبیت نهادهای حکومتی در شوشان و فارس بوده و کشمکش های موجود در این بازه زمانی به منظور برتری اقتصادی و سیاسی در منطقه عشایری دارای بینابینی بوده است (علیزاده، ۱۳۸۳: ۸۰). نوع سفال آسپاس اولین بار در بررسی سطحی تپه ای در مرکز روستای آسپاس در بخش فوقانی دره رود کر و چند محوطه دیگر در بررسی سامنر شناسایی شده است (Sumner, 2003). گمانه کاوش شده در تل کوره توسط آلدن، نشان داده که سفال آسپاس در مجموعه سفال های لپویی قرار گرفته و متعلق به اواخر این دوره است (سرداری، ۱۳۹۲؛ Alden, 2003؛ Sumner, 1991). سفال های منقوش شبیه به آسپاس توسط اشتاین از ده بید نیز گزارش شده که دارای پوشش قرمز صیقلی بوده که شبیه سفال های نوع ظریف لپویی هستند. علاوه بر این، سفال آسپاس شباهت با سفال تل ابلیس دوره ۴ و سفال منقوش علی آباد دارد که

فرهنگی سفال قرمز با سفال های همزمان یافت شده در ناحیه بهبهان و رامهرمز وجود دارد که تشابهات آنها به دوره های پیشین لپویی (باکون جدید) می رسد (Dittmann, 1984 - 79-80: Stein, 1940) تل گسر که بین رامهرمز و مابین دو استان فارس و خوزستان واقع شده به منزله محوطه ای شاخص و کلیدی نقش مهمی در برهم کنش های متقابل مواد فرهنگی پیش از تاریخ فارس و خوزستان دارد. این محوطه به دلیل داشتن توالی تقریباً پیوسته ای از اواخر دوران پیش از تاریخ (شوشان میانی یا باکون میانی تا دوران آغاز ایلامی یا بانس) دارای اهمیت فراوان است (علیزاده، ۱۳۸۳: ۷۹-۷۷: سرداری، ۱۳۹۲: ۳۷-۳۶: شمی، ۱۳۹۴: ۱۴۰). هرچند در توصیف مواد فرهنگی و سفال بدست آمده این محوطه نامی از دوره لپویی برده نشده (Caldwell, 1968)، اما توصیف ارائه شده از سفال های های خشن و قرمز ظریف یافت شده تل گسر در بررسی های رامهرمز و کتاب تل گسر علیزاده نشان دهنده شباهت های زیادی با سفال دوره لپویی است. سفال های قرمز لایه های ۷ تا ۱۱ تل گسر تا حدودی شبیه به سفال لپویی بوده و شاید با آخرین مرحله از سفال پیش از تاریخی قرمز رنگ فارس هم دوره باشند (علیزاده، ۱۳۸۳: ۳۰-۳۰: شمی، ۱۳۹۴). در لایه های فوقانی ذکر شده شواهدی از مرحله انتقالی پیش از تاریخ به دوره اروک قدیم - لپویی - شوش (لایه های ۱۹-۲۴ اکروپل ۱) رانسان می دهد (librun, 1971: 34: Caldwell, 1968). برخلاف وضعیت دشت مرودشت، در اینجا سفال نخودی با نقش سیاه به یک

58). شرح ویژگی های سفال بدست آمده از کاوش های تپه یحیی کرمان (لایه Vc) با تاریخ ۳۷۰۰ تا ۳۳۰۰ پ.م شامل مقدار کمی سفال عادی و متداول دست ساز است که به نام لپویی شناخته می شود و به لحاظ پوشش قرمز و براق بودن سطوح داخل و خارج آن کاملاً از یکدیگر متمایز هستند (Karlovsky, 1970). در کاوش تل ابلیس نمونه سفال های قابل مقایسه با سفال لپویی در نوع سفال قرمز پوشش دار (شبیبه به سفال های منقوش بردسیر) به دست آمد (Caldwell, 1967) و نمونه های مشابه این سفال ها در محوطه های شوش در آکروپال ۱، لایه ۲۵-۲۴ دیده شده است (یشمی، ۱۳۹۴: ۱۴۳). شرقی ترین نقطه ای که احتمالاً سفال آن در آغاز هزاره چهارم ق.م ارتباط با سفال لپویی دارد، سنت سفالی کچ - میری در بلوچستان پاکستان است. سفال دوره لپویی به عقیده باستان شناسان از آغاز تا حدود میانه های هزاره چهارم ق.م رایج بوده و احتمالاً پیش از آن به مقدار محدودی از پایان هزاره پنجم ق.م در دوره باکون، در منطقه وجود داشته است (Mutin, 2013). طی مقایسات صورت گرفته به لحاظ گاهنگاری و تقدم و تأخر تاریخی این گونه به نظر می رسد که سفال قرمز در کرمان پیش از فارس ظاهر و سپس ناپدید شده و سفال یافت شده در دوره های VC تا VA تپه یحیی و بردسیر با سفال های گچ میری از آغاز تا هزاره چهارم ق.م به لحاظ گاهنگاری همانند سفال لپویی با تپه یحیی همپوشانی دارند. سفال سوغان کرمان بیشتر با میانه تا اواخر هزاره چهارم ق.م قابل تاریخ گذاری

احتمال ارتباط سفال آسپاس با شرق ایران را یاد آور می شود (زیدی، ۱۳۸۳). طی توالی گاه نگاری دشت دهلران در دوره بیات سفال قرمز رنگ خاصی بدست آمد که با نمونه های قرمز رنگ پیش از خود متفاوت بوده و پس از آن در دوره های بعد هم چنان مشاهده می شود. به عقیده سامنر این سفال با سفال لپویی و تل ابلیس (مرحله بردسیر) هم افق است (summer, 1972: 58). از همین رو دشت دهلران در شمال خوزستان غربی ترین حوزه نفوذ و گسترش دوره لپویی و سفال قرمز رنگ است که در دامنه های جنوبی زاگرس قابل مشاهده است. سفال قرمز بیات در دشت دهلران از نظر تنوع فرم ها و شیوه ساخت ادامه سنت سفالگری پس از عبید در دوره مس سنگ بین النهرین است. با این تعاریف می توان چنین ذکر کرد که یک سوم نخست هزاره چهارم پیش از میلاد با لپویی همپوشانی داشته و شباهت های آن ذکر شده است. اما ویژگی های سفال لپویی منحصر به فرد و خاص خود بوده و خصوصیت های آن را می توان تحت تاثیر پذیرفتن جریان های فرامنطقه ای و عیناً پرورش آن در بستر منطقه تفسیر نمود (یشمی، ۱۳۹۴: ۱۴۱). از همین رو پراکنش حوزه نفوذ و گسترش این دوره در ناحیه ذکر شده چندان دور از ذهن نبوده و نیاز به تعمق و مقایسه بیشتر مواد فرهنگی این دوران دارد. در نواحی شرق فارس مشابه سفال های لپویی را می توان در نواحی جنوب شرق نظیر تپه یحیی در لایه های VC با ظهور گونه محلی از سفال ها همراه با ظروف منقوش سیاه روی زمینه نخودی بیان نمود (Beale, 1986: 55).

دورتر مانند سواحل جنوبی خلیج فارس و حاشیه عمان و سواحل بین‌النهرین دارای مراودات فرهنگی، اقتصادی نظیر بازرگانی دریایی داشته‌اند (سرداری، ۱۳۹۲: ۳۸).

### نتیجه‌گیری

ماحصل گفتار در توضیحات ارائه شده راجع به حوزه نفوذ و گسترش فرهنگ، مواد فرهنگی و حتی بقایای مادی دوره لپویی محدود به جغرافیای خاص داخلی فارس نبوده و شباهت‌های زیاد ذکر شده در باب مواد فرهنگی و سنت‌های سفالی مناطق اشاره شده و یا حتی حضور دیگر مواد قابل مقایسه به صورت اتفاقی و گذار نبوده است. چرا که این تشابهات در چگونگی الگوهای استقرار و پراکندگی محوطه‌های این دوره در جغرافیای درون و برون منطقه‌ای نقش مهم و بسزایی داشته و بیانگر تراکم جمعیت این دوره در مناطق متنوع زاگرس جنوبی و مناطق همجوار آن بوده است. در پایان دوره روستانشینی مناطق مختلف ایران از ارتفاعات زاگرس مرکزی و غربی تا دشت‌های جنوبی کرمان و دیگر مناطق همجوار، تقریباً الگوی مشابهی از افزایش جمعیت متمرکز و استقرار دائم در تعداد زیادی از محوطه‌های آغاز دوره مس سنگی را مشاهده کرده‌اند که این مسئله در دوره مس و سنگ میانی به اوج خود خواهد رسید. اما به مرور در پایان این دوره و پیش از استقرار در نخستین شهرها تعداد محوطه‌های استقراری به حداقل می‌رسد. این وضعیت و الگوی آن درست زمانی اتفاق افتاد که سفال قرمز ساده لپویی و هم‌افق‌های فرهنگی قابل مقایسه با آن در مناطق مختلف در فارس و نقاط همجوار

بوده و احتمالاً پیش از سفال میری بلوچستان بوده است. سفال سوغان در لایه و دوره‌های VI و VC تپه یحیی بدست آمده و تعداد کمی از آن در ارتباط با سبک دوره عیبید بوده است (یشمی، ۱۳۹۴). با این حال مدارک مقایسه‌ای بدست آمده از تپه یحیی و تل ابلیس همچنان که نشان از تداوم ظروف قرمز ساده بعد از سفال منقوش نخودی را دارد، انتقال مراحل باکون - لپویی را به صورت ناگهانی و غیر پیوسته، غیر محتمل ساخته است (سرداری، ۱۳۹۲: ۳۸). در نواحی جنوب می توان پراکندگی گسترده‌ای را از حوزه گسترش و نفوذ دوره لپویی طی مطالعات اخیر مشاهده نمود. مناطق مورد بررسی شامل سرزمین‌های حاشیه‌ای شمال خلیج فارس بوده که با توجه به بررسی‌های فوق می‌توان به بقایای مواد فرهنگی بدست آمده از کاوش تل بحره در منطقه بیرم از توابع لارستان فارس که طیف سفال‌های ظریف قرمز و خاکستری لپویی در آن بدست آمده، مثال زد. به نظر می‌رسد تاکنون جنوبی‌ترین نقطه سفال قرمز رنگ لپویی لارستان فارس است (سرخوش، ۱۳۹۴). در بررسی پس کرانه شمالی خلیج فارس در استان بوشهر توسط هیأت انگلیسی در سال ۲۰۰۵ میلادی در محدوده جغرافیایی گسترده‌ای به مساحت ۳۰ کیلومتر تا ساحل خلیج دو محوطه دارای بقایای فرهنگی مربوط به دوره لپویی شناسایی نموده‌اند (Curter et al, 2006: 74). در واقع می‌توان این‌گونه بیان کرد که در دوره باکون ارتباطات تجاری ساکنین مرکز فارس با سواحل خلیج فارس برقرار و ممکن بوده و حتی تصور می‌شود با برخی از مراکز

فرهنگی از شرق تا غرب و شمال تا کرانه های خلیج فارس در جنوب دیده شد و بسیاری از تشابهات آن به لحاظ مقایسات عینی اتفاقی نبوده است. از همین رو ماحصل کلی موارد ذکر شده در باب حوزه نفوذ و گستردگی این دوره نباید صرفاً معطوف به مطالعات حوزه رود کر، دشت مرو دشت و نظریات سامنر یا دیگر باستان شناسان این حوزه جغرافیایی شود. چرا که مطالعات سامنر در زمانی اتفاق افتاده که بیشترین حجم و میزان تعداد محوطه های این دوره در منطقه رودخانه کر شناسایی شد و در تکمیل این تعداد که به جامعه اکثریت فعلی تبدیل شده نقش موثر و سازنده دیگر استقرارها در تصمیم و ارائه نظریات محققین قدیمی تر بی تأثیر و نادیده گرفته شده است. همچنین طی بررسی های به عمل آمده در دشت مرو دشت یا دیگر مناطق داخلی فارس آبگیرهای طبیعی یا مردابهایی به دلیل تغییرات زیست محیطی و زمین ریخت شناسی و حتی به دلیل عدم شناخت و به کار گیری زهکش در منطقه طی ادوار پس از لپویی به وجود آمده (نظیر منطقه آبگیر و نسبتاً باتلاقی کفه آهوچر در شمال شرق تپه لپویی زرقان) که محوطه های باستانی طی بررسی های انجام شده در این مناطق قرار داشته و از نظر دور و نادیده باقی مانده است. علاوه بر آن پراکندگی حوضه جغرافیای فرهنگی این دوره بر اساس مطالعات تطبیقی بر روی مواد متنوع فرهنگی در مناطق همجوار نسبت به دشت مرو دشت نظیر شمال تا جنوب، مرکز، غرب تا شرق در فلات ایران (تپه یحیی و تل ابلیس در کرمان، شوش در

خوزستان، حاشیه خلیج فارس و ارتفاعات بختیاری) قابل مشاهده می باشد. حوزه گسترش و نفوذ این فرهنگ نیز تا به امروز به طور قطعی مشخص نشده است. مطالعات حال حاضر جامعه متنوع و گسترده ای را با پراکنش داخلی و خارجی راجع به محوطه های این دوره به نمایش گذاشته که در تعیین چگونگی الگوهای استقرار این دوره نقش بسزایی دارد. بر اساس بررسی های اولیه صورت گرفته این فرهنگ از نواحی جنوب تا کرانه های شمالی خلیج فارس گسترش یافته که می توان سواحل شمالی خلیج فارس را جنوبی ترین حوزه گسترش این فرهنگ دانست. هم چنین بررسی ها و کاوش های منطقه ممسنی نشان از گسترش این فرهنگ در این منطقه می دهد. کاوش های تپه مهرعلی نشان از گسترش این فرهنگ تا سرحدات شمالی فارس می دهد؛ اما تاکنون شرقی ترین حوزه گسترش این فرهنگ مورد شناسایی قرار نگرفته است. به نظر می رسد که بوانات نیز از حوزه های شرقی این فرهنگ محسوب می شود. همچنین کاوش های باستان شناختی انجام شده بر روی محوطه هایی نظیر تل اسپید، نورآباد، مهرعلی فارس و لپویی بازگوی نوع نهشته گذاری این دوره فرهنگی در جغرافیای فارس بوده و به منظور تعیین تکلیف بسیاری از نتایج ذکر شده که ماحصل بررسی ها است، می بایست دیگر محوطه های شاخص منتسب به این دوره در جغرافیای گسترده فرهنگی دوره لپویی (غیر از فارس) مورد کاوش و مطالعه علمی بیشتر قرار گیرند.

## سپاسگزاری:

- فرانسه، پاییز ۱۳۸۴، بهار ۱۳۸۵، سازمان میراث فرهنگی استان فارس، شیراز (منتشر نشده).  
- حیدری، غضنفر، مهرداد سلطانی. ۱۳۸۱. گزارش پیشنهاد ثبت اثر در فهرست آثار ملی ایران، تل قدمگاه، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان فارس. (منتشر نشده).

- خسروزاده، علیرضا، ۱۳۸۸. گزارش فصل دوم بررسی باستان‌شناختی بخش میانکوه شهرستان اردل، شهرکرد، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری (منتشر نشده).

- خانی پور، مرتضی، ۱۳۹۴. گزارش نخستین فصل بررسی باستان‌شناسی بخش مرکزی و مزایجان شهرستان بوانات، آرشیو پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).

- خسرو زاده، علیرضا، ۱۳۸۶. گزارش فصل اول بررسی باستان‌شناختی شهرستان فارس، شهرکرد، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری (منتشر نشده).

- رضایی، عزیز الله، ۱۳۸۸. گزارش مقدماتی بررسی باستان‌شناختی حوزه غربی شهرستان اقلید، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان فارس - شیراز (منتشر نشده).

- زارع، موسی، ۱۳۸۹. گزارش بررسی باستان‌شناختی دامنه‌های غربی کوه رحمت (کوه مهر)، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان فارس، شیراز (منتشر نشده).

بدین وسیله از آقایان دکتر کامیار عبدی، رامین یشمی، عارف بیگلری، نوروز رجبی و دکتر علیرضا سرداری به دلیل راهنمایی‌های ارزشمند و همکاری بی دریغ این عزیزان کمال سپاسگزاری را دارد.

## منابع

- اسدی، احمد علی، علیرضا شهریاری، ۱۳۸۸. گزارش بررسی باستان‌شناختی شهرستان فسا، سازمان میراث فرهنگی گردشگری و صنایع دستی استان فارس (منتشر نشده).

- اسدی، میترا، ۱۳۸۵. گزارش پرونده ثبتی محوطه‌های باستانی شهرستان رامجرد - بخش درودزن، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان فارس، شیراز (منتشر نشده).

- اسدی، میترا، ۱۳۸۶. گزارش پرونده ثبتی محوطه‌های باستانی شهرستان کامفیروز - بخش خرم مکان، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان فارس، شیراز (منتشر نشده).

- برفی، سیروس، رضا بیداری، ۱۳۸۵. گزارش بررسی و نقشه باستان‌شناسی دشت شیراز، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان فارس، پایگاه میراث فرهنگی شهر تاریخی شیراز (منتشر نشده).

- بوشارلا، رمی، محمد فیض خواه، ۱۳۸۵. گزارش بررسی دشت مرودشت. فارس - هیئت مشترک ایران

-عرب، احمد، عباسعلی محمدی، ۱۳۹۵. گزارش فصل اول (بخش شیدا) بررسی باستان شناختی شهرستان بن، شهرکرد، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری (منتشر نشده).

-علیرضا زاده نودهی، مهدی، محمود حیدریان، علیرضا خسروزاده، ۱۳۹۸. فرهنگی لپویی و حوزه نفوذ آن در کوهستان های چهارمحال و بختیاری، مجموعه مقالات کنفرانس ملی باستان شناسی و تاریخ هنر، دانشگاه مازندران، بابلسر.

-علیزاده، عباس، ۱۳۷۶. گزارش توصیفی مقدماتی بررسی های باستان شناسی - انسان شناسی در دره های رود کر و ناحیه شمال غرب مرودشت فارس، گزارش باستان شناسی ۱، سازمان میراث فرهنگی و پژوهشکده باستان شناسی.

-علیزاده، عباس، ۱۳۸۳. منشاء نهادهای حکومتی در پیش از تاریخ فارس، تل باکون، کوچروی باستان و تشکیل حکومت های اولیه. ترجمه کوروش روستایی، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری. بنیاد پژوهشی پارسه- پاسارگاد، تهران.

-علیزاده، عباس، لیلی نیاکان، ۱۳۸۳. گزارش پژوهش های باستان شناس بنیاد پژوهش پارسه پاسارگاد در دشت مرودشت، گزارش برش لایه نگاری تل باکون الف (گزارش روزانه باستان شناسی لیلی نیاکان)، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان فارس، شیراز (منتشر نشده).

-قاسمی، محسن، ۱۳۹۹. مطالعه تحلیلی ویژگی های فرهنگ دوره لپویی، بر اساس کاوش تل شنگولی (تپه

-زیدی، محسن، ۱۳۸۳. الگوهای پراکندگی و نوسان های جمعیتی فرهنگ های پیش از تاریخ تا دوران اسلامی در دره های رود کر، شمال غربی فارس، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته باستان شناسی - دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه تهران (منتشر نشده).

-سامنر، ولیام، ۱۳۷۷. بررسی های فراگیر منطقه ای در خاور نزدیک نمونه ای از ایران. ترجمه کامیار عبدی، مجله باستان شناسی و تاریخ، سال ۱۳ شماره اول، پاییز و زمستان. ۵۰-۳۵.

-سرخوش، احمد، ۱۳۹۴. بررسی فراگیر دشت های منطقه فارس در تبیین فرهنگ های آغار میلادی تا پایان هزاره دوم ق.م در پس کرانه های خلیج فارس، پایان نامه کارشناسی ارشد باستان شناسی، دانشگاه تربیت مدرس (منتشر نشده).

-سرداری زارچی، علیرضا، ۱۳۹۲. دوره لپویی در فارس، مجله باستان پژوهی، سال پانزدهم شماره ۲۰، صص ۲۷-۴۶.

-سرداری، علیرضا، ۱۳۹۲. شکل گیری هویت ایرانی در سواحل شمالی خلیج فارس در دوره مس سنگی (هزاره پنجم ق.م)، مجموعه مقالات نهمین همایش ملی خلیج فارس، انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران.

-سرداری، علیرضا، ۱۳۹۰. تحلیل پیچیدگی های اجتماعی - اقتصادی فرهنگ های شمال فارس (اقلید) در دوره مس سنگی بر اساس کاوش تپه مهر علی، پایان نامه دکتری، گروه باستان شناسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس

- Bahbahan- Zuhreh surveys, Berliner Beitrage zum vorderen orient Band 3 ,Dietrich Riemer verlag, Berlin.
- Langsdorff, A. , and McCown, D.E. 1942. Tall-i-bakun A: season of 1932, Oriental Institute publication, vol.59. Chicago University press, Chicago.
- Le Brun,A. 1971. Recherchs stratigraphiques a 1, Acropole de Suse (1969-1971). Cahiers de La Delegation archeologique francaise en Iran (1):163-276. Paris paul Geuthner.
- McCall, B. 2009. The Mamasani survery (Fars province,Iran). Unpublished Ph.D. thesis, University of Sydney.
- Miroschedi,P.de. 1973-1974. Prospection Archeologiquens les valees de Fasa et de Darab (rapport preliminaire), In proceedings of the 1<sup>st</sup> Annual Symposium on Archaeological Research in Iran, (Ed. Bagher zadeh,F.) . Iranian center for Archaeological research, Tehran: 1-7.
- 1) Petrie,C.A, Sardari,A.,and Javanmard zadeh,A. 2007, Developing societies and economis in the 4<sup>th</sup> millennium BC: Further Excavations at Tol-e spid, Iran, vol.45:301-309.
- 2) Potts,D.T,Roustaei,k.,petrie,c.p,and weeks,L.2009. The Mamasni Archaeological project stage one: A report on the first two season of the ICAR- University of Sydney joint Expedition to the Mamasani District, Fars province, Iran, Iranian center for Archaeological Researcher, Tehran.
- 3) -Sardari,A. 2013. Northern Fars during 4th millennium Bc: cultural Developments in Lapui period. In International conference on the Iran and Its Neighbors,ed. Cameron petrie, Cambridgs University.
- Stein,M.A. 1940 Old Routes through western Iran. New York: Greenwood press.
- Stein,M.A.1936. "An Archaeological Tour in the Ancient persis", Iraq 3: 179-225.
- 4) -Sumner,W.M. 1972 Cultural development in the kur River Basin, Iran an archaeological
- لپویی) فارس.رساله دکتری.دانشگاه آزاد اسلامی- واحد علوم تحقیقات تهران.دانشکده ادبیات و علوم انسانی(منشر نشده).
- یشمی، رامین، ۱۳۹۴. بازنگری و واریسی گونه شناسی سفال لپویی در توالی فرهنگی زاگرس جنوبی. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی- واحد تهران مرکز- دانشکده ادبیات و علوم انسانی (منشر نشده).
- Alden,J.R. 2003. Appendix D-Excavations at Tal-e Kureh -Early Urban life in the Land of Anshan. Excavations at Tal-e Malyan in the Highland of Iran. University of Pennsylvania Museum of Archaeology and Anthropology, Pennsylvania.
- Alizadeh,A. 2010. "The Rise of the Highland Elamite state in Southwestern Iran: En closed or Enclosing Nomadism, current Anthropology ,vol . 51.
- Beale,T.w. , 1986 .Excavation at Tepe Yahya, Iran 1967-1976: The Early periods, American school of prehistoric research Balletin, volume 38, Peabody Museum of Archaeology and Ethnology , Cambridge.
- Caldwell,J.R . 1968 "Ghazir, Tell-I, Reallexikon der Assyologie: 348-355.
- Caldwell,J.R. 1967. Investigation at Tal-i-Iblis, Illinois state Museum society for the Illinois States Museum Springfield.
- Carter,E. 1996. "Excavation of Anshan (Tal - e Malyan): The Middle Elamite period ,Excavation Reports II", Philadelphia: The University of Pennsylvania Museum of Archaeology and Anthropology.
- Cotch,P. 1968. A survey of the Persepolis plain and Shiraz Area ,Iran VI: 168-170.
- Dittmann,R., 1984. Eine Randeben des Zagros in der Fruhzeit: Ergebnisse des



analysis of Settlement patterns, PhD, Pennsylvania.

- 5) -Sumner, W.M. 1988. Prelude to Proto – Elamite Anshan: The Lapui phase. "Iranica Antiqua" 23: 23-44-

-Sumner, W.M. 2003. Early Urban Life in Land of Anshan: Excavations at Tal-e Malyan in the Highlands of Iran. Philadelphia: University Museum Monograph 117.

-Vanden Berg, L. 1952. "Archaologische opzochingen in de Marv-Dasht valkte (Iran)", Jaarbericht Ex Orient Lux 12: 211-220.

Vanden Berghe, L. 1954. Archaeologische navorsingen in de omstreken van Persepolis , Jaarberchit E.X orient LUX 13: 394-408.

-Zagarell, A., 1982. The prehistory of the Northeast Bakhtiyri Mountains Iran: The Rise of a Highland Way of Life, Beihefte zum Tubinger Atlas das vorderen orientis, 42, Dr. Ludwig Reichert verlag ,wiesbaden.



تصویر ۱- سفال تل باکون الف، لایه ۵ (McCown & Langsdorff 1942)



تصویر ۲- سفال لپویی تل اسپید (Weeks et al. 2007)

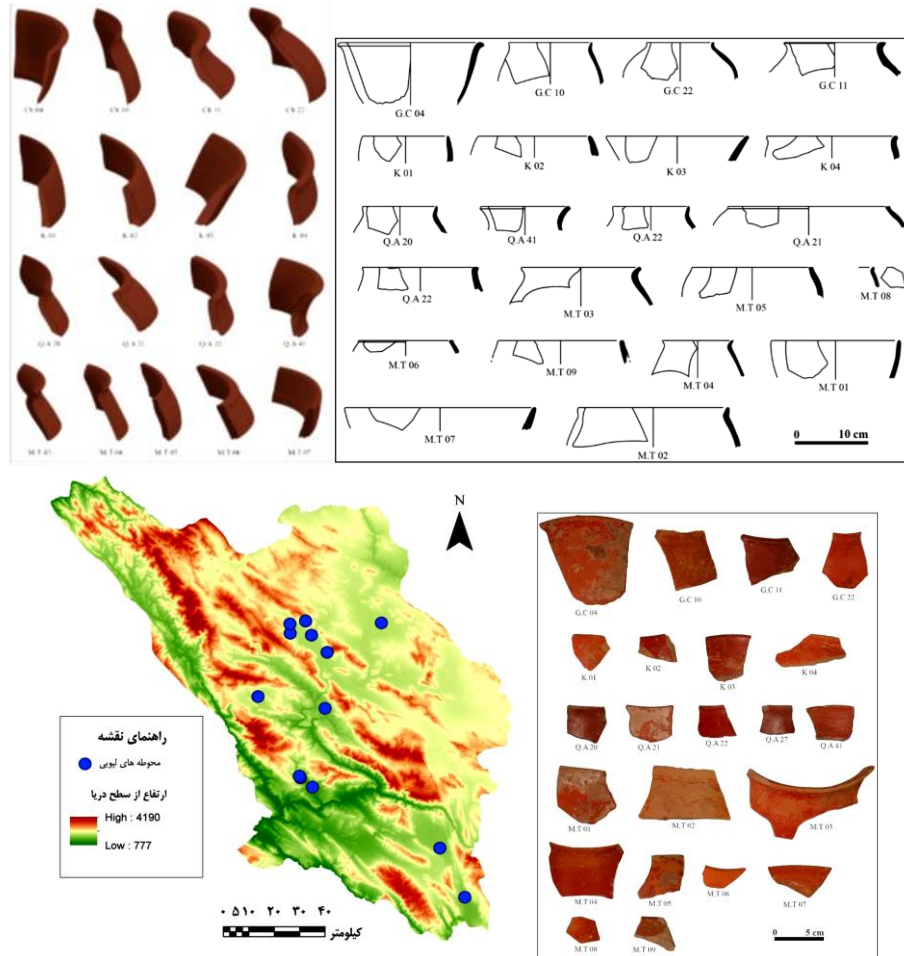


تصویر ۳- سفال لپویی حاصل از کاوش تپه لپویی (قاسمی، ۱۳۹۸- یشمی، ۱۳۹۴)

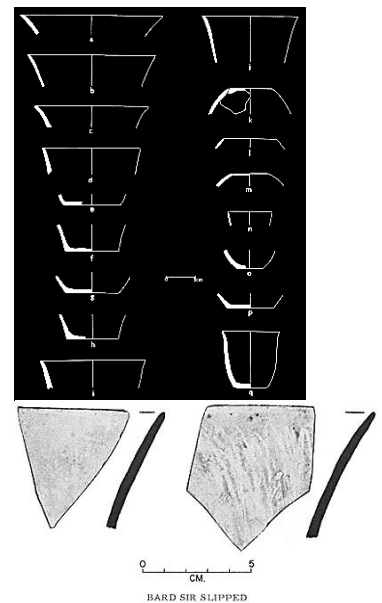


تصویر ۵- سفال لپویی تپه مهرعلی (سرداری، ۱۳۹۰)

تصویر ۴- سفال لپویی تل بحرہ (سرخوش، ۱۳۹۴)

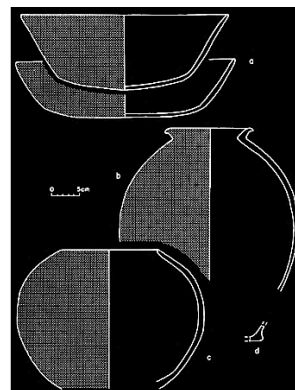
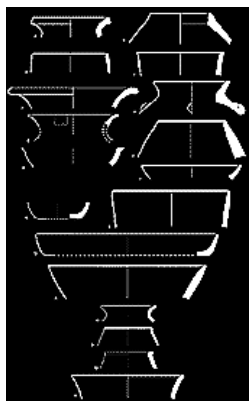


تصویر ۶- انواع فرم سفال های لپویی جمع آوری شده محوطه های مختلف استان چهارمحال و بختیاری و جانمایی محوطه هایی دارای سفال لپویی بر روی نقشه استان (علیرضا زاده نودهی، ۱۳۹۸)

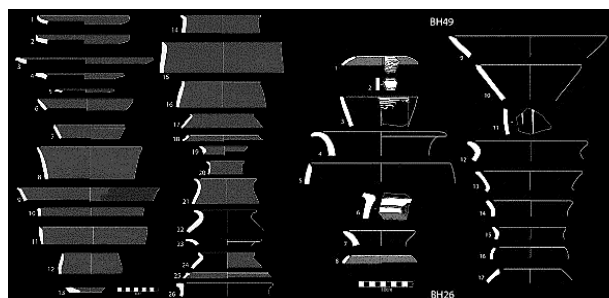
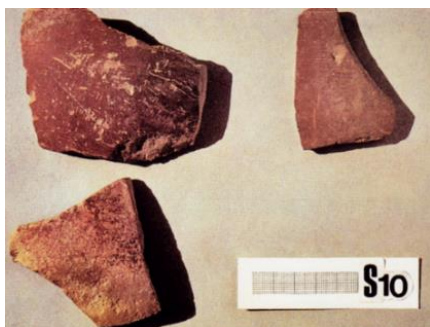


تصویر ۸- سفال با پوشش قرمز بردسیرو ابلیس II (Caldwell, 1967)

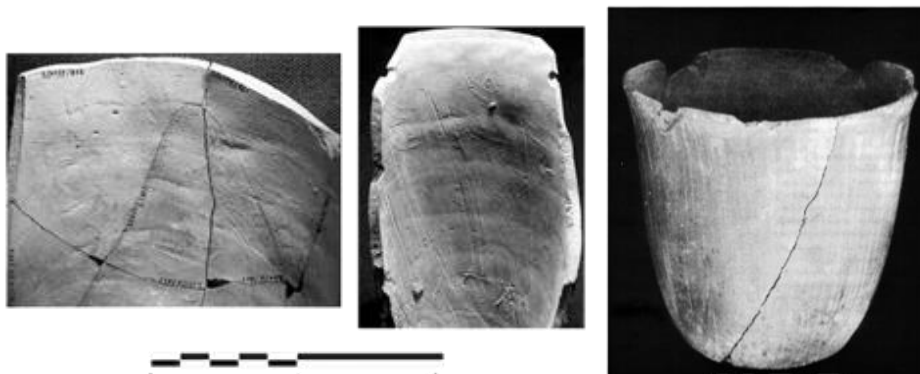
تصویر ۷- سفال لپویی تپه یحیی (Karlovski, 1986)



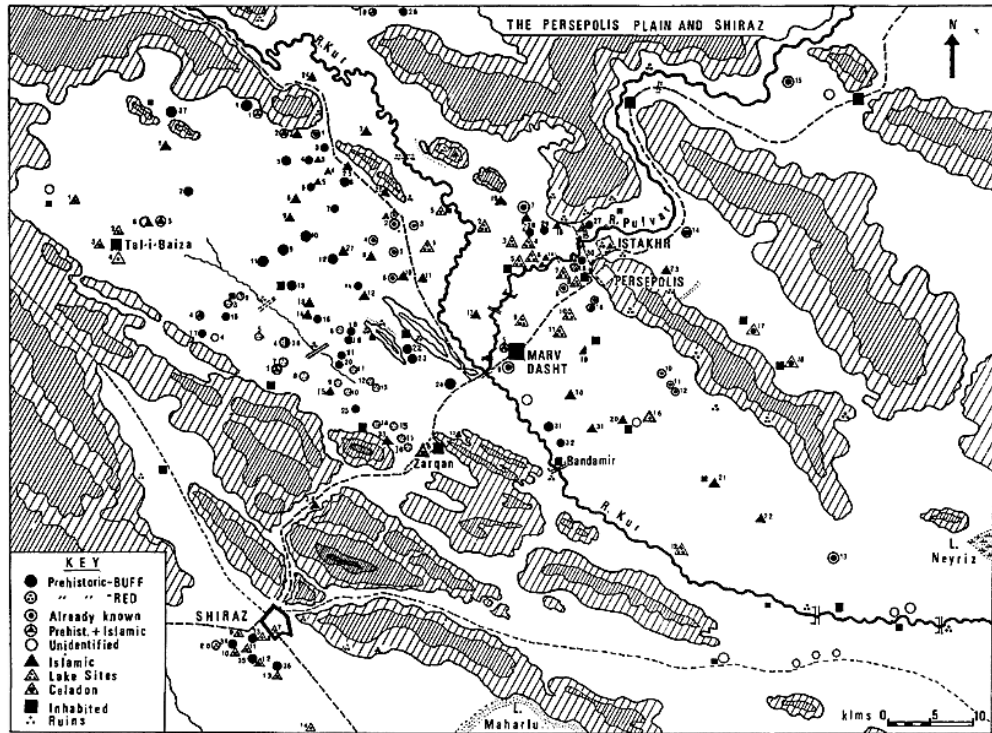
تصویر ۹- سفال قرمز ساده بیات، فرخ آباد دهلران (Hole et al, 1969) تصویر ۱۰- سفال تل گسر (Alizadeh et al, 2012)



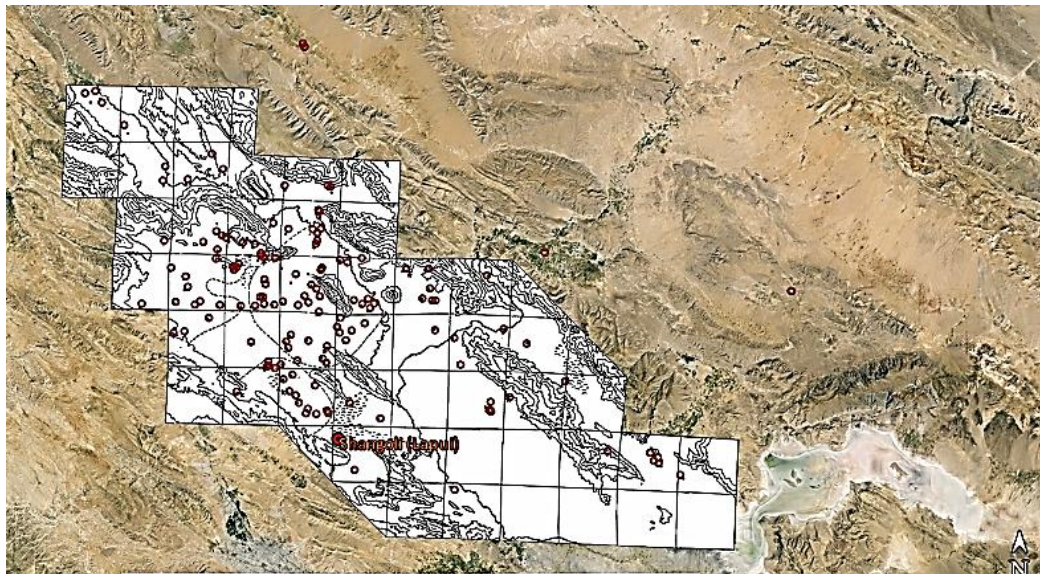
تصویر ۱۱- سفال خلیج فارس، بوشهر (Carter et al, 2006) تصویر ۱۲- سفال قرمز مس سنگی جدید دشت خان میرزا (Zagarell, 1985)



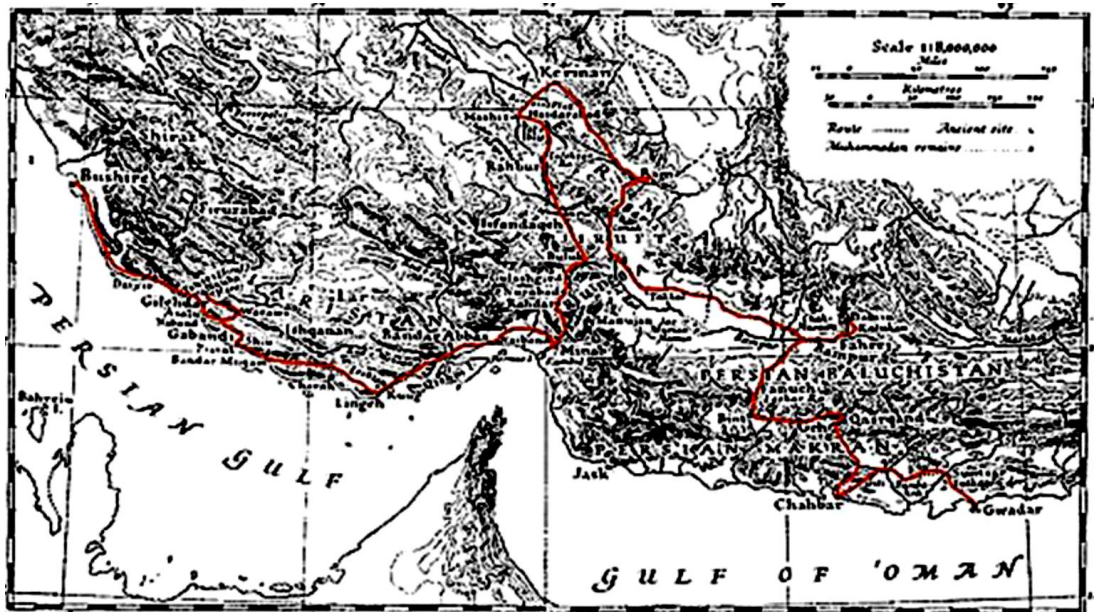
تصویر ۱۳- سفال دشت گچ میری - مکران، بلوچستان (Mutin, 2013)



تصویر ۱۴- محدوده بررسی گاج و محوطه‌های شناسایی شده دوره لیبوی (Gotch, 1968)



تصویر ۱۵- محدوده بررسی حوزه رود گرومحوطه‌های دوره لیبوی (Summer 1988- یشمی، ۱۳۹۴)



تصویر ۱۶- نقشه مسیر بررسی اشتهای در فارس و کرانه های خلیج فارس (Stein, 1934)



تصویر ۱۷- جانمایی محوطه ها و تراکم پراکندگی سفال قرمز رنگ لپویی و سفال های قرمز رنگ شبیه به آن در نیمه جنوبی فلات ایران و مناطق همجوار در اواخر هزاره پنجم و نیمه نخست هزاره چهارم ق.م. (یشمی، ۱۳۹۴)